

مرحله دشوار عبور انقلابی از سوسیالیسم به کمونیسم ک. رحمانی

در جامعه سرمایه داری پیشرفته بیگانگی کار که علت والعلل و سرچشمه هر نوع بیگانگی دیگر است، به حداکثر خود می رسد. منطق بیگانگی کار از یک سو بهره کشی طبقاتی و از سوی دیگر پیکار مشخص عمومی را موجب می شود و بهره کشی طبقاتی به نوبه خود مبارزه طبقاتی را که به آنتاگونیسم آشتی ناپذیر می تواند برسد، برمی انگیزد. منطق سرمایه داری حداکثر سود را مطالبه می کند. سود نیز دستمزد کارگران را تنزل می دهد. در نتیجه منطق سرمایه داری ضرورت کاهش دستمزد کارگران را دیکته می کند. آن سرمایه داری که نخواهد از این منطق تبعیت کند، ناگزیر است که در مبارزه حاد با رقبا و سود در حال حداکثر و قیمت در حال کاهش محصولات با تمامی ابزار ممکن شکست بخورد. سطح زندگی کارگران نیز نباید پیشرفت کند، بلکه تا سطح زنده ماندن فیزیکی تنزل می یابد.

آماج نهایی سوسیالیسم و کمونیسم برچیدن همین بیگانگی و گذار از فرمانروایی بی سیمای سرمایه به حاکمیت شخصیت انسانی بر نیروی طبیعی و اقتصادی بی سیماست. آنهم نه در شکل بیگانگی بلکه در شکل هستی کلکتیو انسانی. آرمان کمونیسم ایجاد وحدت ارگانیک جامعه و فایق آمدن بر بیگانگی فردی و گروهی و تشکیل جامعه ای است که در آن تکامل آزاد هرکس شرط تکامل آزاد همه است. راه چنین جامعه ای از طریق اجتماعی کردن ابزار تولید، یعنی حذف پیش زمینه های اصلی بیگانگی حاصل کار از فاعل کار است. اجتماعی کردن ابزار تولید باید به از بین رفتن استثمار طبقاتی و جدایی طبقات بیانجامد

در دوران اخیر اما سرمایه داری را اغلب جامعه مصرف می نامند و درباره سوسیالیسم دردوران گارباجف گفته شد که دراتحاد شوروی «تولید بخاطر تولید» مسلط بوده است. آیا این منطبق برواقعیات است؟ درجامعه معاصر که بمثابه جامعه پست صنعتی و پست مدرن توصیف می شود برای پاسخ به این امر لازم نیست به روش های هواداران وطنی و غیر وطنی «آنتی کمونیسم ضد علمی» که بسیارنیز رایج شده ، مراجعه کرد.

ضد انقلاب چه از نوع فلسفی و چه اقتصادی - سیاسی آن برای به گمراهی کشاندن آگاهی توده ای از جهان بینی علمی سوسیالیستی و جایگزینی آن با آنتی پاد های ایده آلیستی و مذهبی همچنان در تلاش است. این تلاش در کشور ما توسط ارتجاع مذهبی و نمایندگان آن و درخارج توسط نمایندگان بورژوازی و «دمکرات» های نوین صورت می گیرد.

در مورد سرمایه داری و سوسیالیسم چنانچه سنجش محتوای مراحل تکامل سوسیالیستی و سرمایه داری درنگر گرفته شود، مسئله می تواند منطقی تر باشد. مثلا مراحل تکامل سرمایه داری که درطول تکامل خود با چپاول و انقیاد اقتصادی و سیاسی کشورهای عقب مانده و روبه رشد و تابع ساختن آنها به خود به همراه بود و مرحله تکامل سوسیالیستی ، منجمله مرحله تکامل اتحاد شوروی و کشور های محدوده آن که درآغاز درمحاصره دول امپریالیستی و سپس درمنگنه محاصره اقتصادی قرارگرفتند و تنها پس از پایان جنگ داخلی بود که اتحاد شوروی می توانست ساختمان منظم سوسیالیسم را آغاز کند. طبیعی بود که دراین مدت حل مستقیم مسائل ساختمان سوسیالیسم به تعویق افتد.

در رابطه با این دو سیستم سازماندهی اقتصادی متفاوت ، به پدیده های مصرف و رابطه آن با تولید و بویژه مصرف که چون درعرصه اقتصادی عمده و تعیین کننده است نگاهی می اندازیم. درجامعه سرمایه داری مصرف می تواند کاهش یا افزایش یابد. کاهش مصرف خصلت خاص سرمایه داری نیست. تولید می تواند درسیستم سرمایه داری افزایش و به پیروی از آن مصرف نیز می تواند فزونی یابد. زیرا موضوع دراین است که در سرمایه

داری مصرف هدف مستقیم تولید نیست، بلکه هدف از تولید اضافه ارزش است. ارزش مصرف محصول فقط دستاویزی است برای گرفتن ارزش اضافی. به این دلیل مصرف خصلت تجریدی را در اینجا به خود می‌گیرد.

ضرری که ارزش اضافی در سرمایه داری به انسان می‌زند، جنبه ارگانیک ندارد، بلکه منظور آن ضرری است که باعث ترمز تکامل انسان بمثابه اصل اجتماعی است. در جامعه سرمایه داری اشیاء ضمن اینکه ارزش ها را نمایندگی می‌کنند، از سوی دیگر انسان ها را از یکدیگر جدا نیز می‌کنند. پایه ارزش ها تولید کالایی است، یعنی تولید منفرد تولید کنندگان که شکل اجتماعی را نیز بخود می‌گیرد به تناسب هم مصرف کنندگان منفرد را رودر روی هم، و هم تولید کنندگان را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد. این ضرر و زیان در دوران سوسیالیسم که حالت دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را دارد، عینی و بارز است.

در سوسیالیسم سازمان دادن بلافاصله مصرف بر مبنای کمونیستی بسیار دشوار است. مارکس در کتاب «نقد برنامه گتا» و لنین در «دولت و انقلاب» درباره ضرورت دوران انتقال که در آن توزیع کار حفظ می‌شوند به بحث پرداخته اند. استالین بر آن بود که در شرایط تسلط مالکیت اجتماعی بروسایل تولید، توزیع کالایی محصولات مصرفی به سرمایه داری منجر نمی‌شود.

گویا پراتیک اشتباه بودن چنین نظری را نشان داده است. اما باید گفت که تا مصرف کالایی از بین نروند، خطر بازگشت تولید کالایی، منجمه تولید کالایی در شکل رشد یافته آن- سرمایه داری - باقی می‌ماند.

به همین دلیل لنین در «دولت و انقلاب» روی روند گذار و تصرف قدرت توسط پرولتاریا می‌پردازد. لنین متذکر می‌شود و هشدار می‌دهد که گذار جامعه به سوسیالیسم ناگزیر «یک دوران بی سابقه پیکار طبقاتی را در اشکال تند بی سابقه» به همراه دارد. زیرا سوسیالیسم جامعه ای است که بطور مستقیم از سرمایه داری فرا رسیده و فاز نخست جامعه است و کمونیسم شکل عالی تر سوسیالیسم استحکام یافته است.

دولت دوران گذار فارغ از دشواری ها و تضاد ها نخواهد بود و از این رو ضرورت شناخت دقیق از مراحل آن یکی از مهمترین مسائل است. زیرا روند شالوده ریزی آن پروسه ای طولانی و بغرنج است. انقلاب سوسیالیستی و رسیدن پرولتاریا به قدرت تنها آغاز شکل یابی نظام سوسیالیستی است. این دوران دوران تحول دیرپای انقلابی است که مارکس در «نقد برنامه گتا» آن را چنین می‌نامد: «در انطباق با این، یک دوران گذار سیاسی نیز وجود خواهد داشت که در آن دولت چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمی‌تواند باشد». لنین نیز مانند مارکس تاریخ پایان مرحله سوسیالیسم را به دلیل دیرپایی روند ساختمان سوسیالیسم با بغرنجی و کمیت وظایفی که در برابر آن قرار دارد، مشخص نمی‌کند.

ماهیت سوسیالیسم در آن است که آن مرحله گذار است و نه تنها فاز نخست فرمسیون کمونیستی است، بلکه در بسیاری فاز آخر فرمسیون سرمایه داری نیز هست. یعنی تا آن حدی که در آن انقلاب سوسیالیستی در حال محو شیوه کهنه تولید است و ایجاد شیوه تولید نوین فوراً و بلافاصله نیست. این مسئله به این معنی است که در سوسیالیسم دو گرایش بین خود عمل و مبارزه می‌کنند. یکی جریان محو کهنه، یعنی سرمایه داری و ایجاد نو یعنی سوسیالیسم است و جریان دیگر جریان متضادی است و آن هم مربوط به مقاومت کهنه یعنی سرمایه داری است.

این نادرست خواهد بود که این جریان دوم را بمثابه مقاومت «محض غیر فعال» یا مقاومتی که «مستعد است تنها تکامل نو را ترمز کند و نمی‌تواند نو را از بین ببرد و بجای آن بنشیند» دید. تجربه اتحاد شوروی نشان داد که این گرایش دوم کاملاً عینی است و گاه برخلاف میل و تمایل ذهنی سازندگان کمونیسم عمل می‌کند. این نظر وجود دارد که سرازیری به سمت سرمایه داری در اتحاد شوروی نه در سال ۱۹۹۱ و نه حتی سال ۱۹۸۵ آغاز، بلکه به مراتب

پیشتر، در برنامه حزب کمونیست شوروی از سال ۱۹۸۰ که می بایست کمونیسم در اتحاد شوروی ساخته شود، آغاز شده است.

کهنه که در حکم عنصر اشکال مصرف تولید سرمایه داری است، باید در دوران سوسیالیسم از بین بروند و با اشکال نوین - کمونیستی - جانشین شوند. چنانچه این امر رخ ندهد، خطر آنکه اشکال کهنه آهسته شروع به بازسازی حیات محتوای کهنه را کند، بوجود می آید. اشکال انفرادی مصرف پیشتر بروز می کند و دیرتر از اشکال انفرادی تولید از بین می روند. همچنانکه مبادله محصول کار بطور کلی پیشتر از مبادله کالا بوجود می آید.

مارکس در مورد وسایل توزیع و مصرف و سطح آن می نویسد: «توزیع وسایل مصرف به هر شکل آن، فقط نتیجه توزیع خود شرایط تولید است. اما توزیع شرایط تولید نیز جلوه ای از خود شیوه تولید است». و این مسئله را قانون هر جامعه ای می داند. درباره مصرف در سرمایه داری باید گفت که چنانچه مصرف پرولتاریا افزایش یابد، معیشت بی بضاعت او نیز رشد می کند. به هر صورت در سرمایه داری کار کارگر هر ساله نه کمتر، بلکه بیشتر می شود و کارگر برای آنکه سطح زندگی قبلی خود را حفظ کند، مجبور به پذیرش کار بیشتر می شود. این مسئله نه تنها به کشورهای فقیر بلکه به کشورهای سرمایه داری ثروتمند نیز مربوط است.

اما در سوسیالیسم همه چیز این چنین ساده نیست، زیرا در سوسیالیسم همه چیز متزلزل است، زیرا سوسیالیسم مرحله گذار و انتقال است. به لحاظ شکل پرنسیپ تامین شرایط کار فرقی با پرنسیپ به ارث رسیده از بورژوازی سرمایه داری دستمزد «کار» ندارد. پول و کمیت آن به کمیت و کارایی کار بستگی دارد. علاوه بر این ماهیت پرنسیپ بورژوازی دستمزد «کار» به هیچ وجه در آن نیست که «هرچه بیشتر کارگر کار کند، همان قدر بیشتر» به او پرداخت می شود.

در سرمایه داری ماهیت حقوق و دستمزد در تامین حداقل هزینه است که برای بازتولید نیروی کار ضروری هستند. مارکس می گوید: «هدف سرمایه داری تامین نیازمندی کارگر نیست، ساماندهی و تملک اضافه ارزش است که تولید می شود و مدیریت سرمایه اجتماعی با مدیریت تک سرمایه ها تفاوت کیفی دارد. مدیریت سرمایه اجتماعی به امان نبرد رقابت در بازار سرمایه داری رها شده است.

مارکس در کتاب «نقد برنامه گتا» درباره کارسودمند و عواید اجتماعی آن در جامعه سرمایه داری می نویسد: «در جامعه سرمایه داری در وهله نخست این حکومت است که سهم خود را از محصول اجتماعی می طلبد و پس از حکومت، نوبت به طبقات مالک می رسد که صاحب وسایل تولیدند و خود را تکیه گاهی برای نظم اجتماعی می دانند. تنها پس از همه اینهاست که کارگران دستمزد کار خود را می گیرند و بنابراین، درآمد آنها در نظام سرمایه داری و بر طبق قوانین ذاتی این جامعه، همیشه «با کم و کاست» است.»

تفاوت سوسیالیسم به این است که در سرمایه داری حقوق و دستمزد تلاش می شود به تامین حداقل نیاز که برای بازتولید نیروی کارگری ضروری هستند، پرداخت شود و در کمونیسم تامین حداقل نیازها. در سرمایه داری تنها ساعت و زمان کار تامین می شود، در سوسیالیسم آزادانه است. در آنجا، یعنی در سرمایه داری افزایش زمان کار است و در سوسیالیسم کاهش زمان کار و افزایش زمان آزاد.

تفاوت بین «کار» و «تامین شرایط کار» در شکل کلی خود در این است که در مورد سرمایه داری «تامین» بخودی خود است و بهای کالای نیروی کار توسط بازار تعیین می شود. در سوسیالیسم این تامین طبق برنامه است، اما به مرور زمان و بطور منظم. در سوسیالیسم بوجود آمده در اتحاد شوروی تلاش شد که این وضع کار در مقوله اقتصاد کالایی بیان شود.

در ابتدا در اتحاد شوروی بخاطر وجود کمونیسم جنگی جهت تامین پیروزی حکومت نوین، قحطی کالا، جنگ و غیره «تامین شرایط» اجباری بود. شرایط خاص اقتصادی و لزوم تقویت اتحادیه ها با دهقانان در شرایطی که شمار دهقانان برتری داشت، حکومت را مجبور به دست زدن به «توزیع کار» کرد. اما پس از آنکه موقعیت اصلاح شد، بجای آنکه بسوی «تامین شرایط» بازگشت شود، تشدید و حفظ حق الزحمه «کار» آغاز شد. حق الزحمه «کار» نتوانست خصلت کار را تغییر دهد و کار ناگزیر به ابزار هزینه زندگی تبدیل شد. در صورتی که کار می بایست به صورت «نخستین نیاز زندگی» درمی آمد.

حرکت قهقراپی برای تاریخ، به ترتیب حرکت به پیش نیز هست. ناکامی های اشکال جزئی تنها اشکال عام حرکت تاریخی را بُرا می کند و مسئله تنها به تجربه ای که باید آموخت، ختم نمی شود. چه در طبیعت و چه در جامعه پیوند های همه سویه مسلط هستند. وحدت تاریخ بمثابة وحدت جهان است و جهانی بودن تنها در مفهوم بازار جهانی نیست. با هرتلاش جدید ازسوی نیروهای مترقی، انقلاب اعتلاء پیدا می کند و ضد انقلاب نیز مجبور است که ذخایر خود را به مصرف برساند.

در این نوشته از منابع زیر استفاده شد:

- ۱- در مارکسیسم نیاز به انقلابی نمایی نیست . ک. رحمانی . راه توده . ۸۷
- ۲- آنتی دورینگ . ف. انگلس
- ۳- نقد برنامه گتا. ک.مارکس
- ۴- سرمایه داری و سوسیالیسم . و. دمیتروک
- ۵- دولت و انقلاب. و. ای. لنین
- ۶- اقتصاد سیاسی. ف. م. جوانشیر
- ۷- تئوری ارزش کار و جامعه پست صنعتی . س. ستروف

راه توده ۱۲۴ ۲۰۰۷، ۲۴، ۰۲